

نگاهی جامعه‌شناختی به علل و آیین جنگ‌ها در شاهنامه فردوسی*

بتول صیفوری
عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور
علی حسن توفیقیان فر
مدرس دانشگاه پیام نور

چکیده

بین ادبیات و اجتماع همواره رابطه متقابل وجود داشته و این دو بر هم اثرگذار بوده یا از یکدیگر تاثیر پذیرفته اند. بر زبان آوردن ادبیات، حتی ادبی اندیشیدن، می‌تواند از مهم‌ترین دلایل اجتماعی بودن ادبیات باشد؛ زیرا ادیبانه و هنرمندانه اندیشیدن، به جهت القای دقیق‌تر احساس خالق اثر هنری و ادبی به دیگران (مخاطبان) است. یکی از آثار ادبی مهم ایرانیان که محتوایی اجتماعی دارد و بزرگترین اثر حماسی ایرانیان نیز محسوب می‌شود، شاهنامه فردوسی است. شاهنامه در مجموع، درونمایه‌ای انسانی دارد و از جمله موضوعات آن، جدال میان نیکی و بدی است. فردوسی در شاهنامه به تمامی شاعری متعهد و اجتماعی است و درون مایه حماسی - اجتماعی شاهنامه به نحوی خاص با جنگ‌ها عجین شده است که در این نوشتار به بررسی جامعه‌شناختی علل و آداب و آیین‌های حاکم بر این جنگ‌ها پرداخته شده است. دفاع از دین، ناموس و وطن، نفی بدی و پیداد، نام نیک جستن و ننگ زدایی از عوامل مثبت شروع نبردها و قدرت و قدرت طلبی، رشک، آز و فزون طلبی و... از انگیزه‌های منفی جنگ‌ها و نبردها در شاهنامه بوده است که ریشه در ساختار اجتماعی و سیاسی جامعه آن دوران داشته است

و فردوسی با بیانی حماسی و زیبا همه این نبردها را همراه با آیین‌های مخصوص به زیبایی تمام با زبان شعر در شاهنامه به تصویر کشیده است.

واژه‌های کلیدی: آیین، حماسه، جامعه‌شناسی ادبیات، شاهنامه فردوسی، جنگ.

۱- مقدمه

بشر از روزی که پا در این کره خاکی گذاشته، همواره با اتفاقات و چالش‌های مختلفی روبه‌رو بوده و فرآیند این حوادث را در اشکال گوناگونی چون حکایت، شعر، نمایش و... بیان کرده است. در این بین، نوعی ادبیات شکل گرفته که از آن می‌توان در شکل کلی به عنوان «ادبیات جنگ» یاد کرد. پس بر همین مبنا، ادبیات جنگ یکی از قدیمی‌ترین نوع ادبیات است که از خلقت انسان همراه وی بوده و یکی از گسترده‌ترین گونه‌های ادبی است. جامعه‌شناسی جنگ در یک نگاه به تاثیر نیروها و عوامل اجتماعی موثر بر بروز جنگ‌ها و نیز تاثیر جنگ‌ها بر جامعه و کارکرد های نظام اجتماعی می‌پردازد. در عصر ما، جنگ از نظر عقلا و اندیشمندان محکوم است؛ زیرا از نظر ایشان، انسان‌هایی که از خرد بهره‌برده‌اند، چرا برای نابودی یکدیگر باید به نبرد پردازند و ناهنجارترین شیوه‌های غیرانسان را به نمایش بگذارند؛ اما همین انسان، هنگامی که به آثار حماسی، مانند ایلیاد هومر و شاهنامه فردوسی می‌رسد، چنان شیفته این کارزارها می‌گردد، که گویی لازمه دوام تاریخ و انسان، همین نبردها بوده است و این گونه است که جنگ در اثر شایسته‌ای همانند شاهنامه، نمود منفی ندارد. نبردهای شاهنامه، تبلور دلدادگی و شیفنگی انسان‌ها به خصلت‌های قهرمانی و پهلوانی است. پهلوانان واقعی در شاهنامه خود را نماینده‌ی اهورا می‌دانند تا هر چه آفریده‌ها و پدیده‌های اهریمنی است را نابود سازد. فردوسی دیدگاه‌های مذهبی و فلسفی خویش را از طریق همین جنگ‌ها منتقل می‌سازد (خیرخواه، ۱۳۸۸: ۱۲). در این مقاله برآنیم تا آداب، آیین و علل جنگ‌ها را از منظری جامعه‌شناختی بررسی کنیم.

۱-۱- بیان مسئله

جامعه‌شناسی ادبیات به عنوان یکی از شاخه‌های تخصصی جامعه‌شناسی در اواخر قرن نوزدهم شکل گرفت و در قرن بیستم با اندیشه‌ها و آثار فیلسوف مجارستانی به نام جورج لوکاک به نقطه عطف خود رسید. کوهلر، گلدمن و میخایل باختین نیز در روند شکل‌گیری این رشته سهمی بودند. جامعه‌شناسی ادبیات به عنوان دانشی میان رشته‌ای از یک طرف نقطه اوج علوم ادبی است که به زبان‌شناسی و فلسفه مرتبط می‌شود و از طرفی دیگر با علوم اجتماعی و تاریخ ارتباطی تنگاتنگ دارد. جامعه‌شناسی ادبیات سه جز لاینفک کتاب، اثر ادبی و خواندن دارد که هر کدام به طور تخصصی در شاخه‌های جامعه‌شناسی کتاب، جامعه‌شناسی آفرینش ادبی و جامعه‌شناسی خواندن مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد (اسکاریت: ۱۳۸۳). امروزه یکی از وجوه قابل توجه و بسیار مهم و پیچیده در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات، «خوانش متن» است. «خواندن» در واقع مکالمه‌ای بین متن و فرامتن است. شاهنامه فردوسی یکی از گنجینه‌های مهم زبان پارسی و محصول تکامل روح ایران زمین است که یک فرهنگ محسوب می‌شود. در شاهنامه به مسائل اجتماعی مختلفی از جمله رهبری جامعه در جهان باستان، جنگها، داوری، عشق، ازدواج، شیوه‌های همسرگزینی، قشربندی اجتماعی و... سخن گفته شده است. حوادث این اثر حماسی در بستری از واقعیات در جریان است. واقعیاتی که ویژگی‌های اخلاقی، نظام اجتماعی، زندگی سیاسی و عقاید آن جامعه را در مسائل فکری و مذهبی در برمی‌گیرد. شاهنامه تصویری است از جامعه ایرانی در جزئی‌ترین ویژگی‌های حیاتی مردم آن. در همان حال که با خواندن شاهنامه متوجه مراسم اجتماعی، تمدن و مظاهر مدنیت و اخلاق ایرانیان و مذهب ایشان و حتی خوشی‌های پهلوانان و بحث‌های فلسفی و دینی آنان می‌شویم، از همه مهمتر، از نبردهای ایرانیان برای کسب استقلال و ملیت در برابر ملل مهاجم آگاهی می‌یابیم.

۱-۲- اهمیت و ضرورت تحقیق

جامعه‌شناسان از دیرباز به تجزیه و تحلیل مسائل مختلف پرداخته‌اند. یکی از این مسائل، جنگ است که اندیشمندان سیاسی و اجتماعی آن را همواره مطرح

نظر داشته‌اند (ادیبی، ۱۳۷۹: ۲۵). در واقع، نقد اجتماعی ادبیات بر آن است تا عوامل پدیدآورنده نوع ادبیات را بیابد و نیز بررسی تأثیر ادبیاتی خاص را در جامعه مدنظر دارد و ادبیات و هنر بیش از هر نهاد و عنصر اجتماعی دیگری بر کل جامعه تأثیر می‌گذارد و تأثیر می‌پذیرد. شاید بتوان گفت این از آن جهت است که ادبیات، اصلی‌ترین نمود اجتماعی است که مهم‌ترین عاملیت را در انتقال فرهنگ و دگرگون کردن آن دارد. شاهنامه فردوسی نیز یکی از شاهکارهای ادبیات ایرانیان محسوب می‌شود که در واقع انتقال نسل به نسل و سینه به سینه آن در ایران یکی از نمونه‌های انتقال فرهنگ محسوب می‌شود و از آنجا که فرهنگ فقط در بستر اجتماعی معنا می‌یابد و جامعه نیز بدون فرهنگ بی‌معناست، تحلیل جامعه‌شناسانه جنگ و شناخت آیین، آداب و عوامل بروز جنگ‌ها در این اثر با اهمیت و برجسته جلوه می‌کند.

۳-۱- هدف تحقیق

هدف مقاله این است که بدانیم صرف نظر از ظرایف و لطایف ادبی که در شاهنامه فردوسی وجود دارد، با دید جامعه‌شناسانه در این شاهکار بی‌ظنیر ادبی چه مسائل اجتماعی طرح می‌شوند و از آنجا که مسائل اجتماعی شاهنامه متعدد هستند، لذا در این تحقیق فقط به بررسی جنگ در شاهنامه از دیدگاه جامعه‌شناسی پرداخته می‌شود.

۴-۱- مبانی و چارچوب نظری تحقیق

در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات، دو دیدگاه قابل طرح و مورد بحث است. یکی دیدگاه مادی گرایانه و دیگر دیدگاه آرمان‌گرایانه که البته به هر دو دیدگاه انتقاداتی نیز وارد است. مادی‌گرایان، بین ادبیات و جامعه پیوندی بازتابی و مکانیکی برقرار می‌کنند و ادبیات را تنها به بازتاب مسائل اجتماعی و به ویژه اقتصادی محدود می‌کنند. نگاه آنان به ادبیات تک بعدی است. اشکال اصلی این دیدگاه، علاوه بر یک جانبه بودنش، این است که استقلال زیبایی شناختی ادبیات و پدیده ادبی را نادیده می‌گیرد. آن را تابع و بازتاب محض و صرف اقتصاد یا پدیده اجتماعی تعبیر می‌کند. این مهم‌ترین ایراد این نگرش یک جانبه است.

در واقع جامعه‌شناسان ادبیات که دیدگاهی مادی‌گرایانه دارند، با سطحی - نگرشی قادر به درک و تعریف پدیده پیچیده‌ای چون ادبیات نیستند. این مادی‌نگری سطحی و کاهش‌گرا، همان قدر از درک و توضیح پدیده ادبیات ناتوان است که نگرشی که باید اسم آن را آرمان‌گرایی سطحی بگذاریم که مدعی استقلال مطلق آفرینش هنری و ادبی است و ارتباط و پیوند پیچیده بین آفرینش ادبی و هنری و واقعیت اجتماعی را نادیده می‌گیرند و آن قدر با ادبیات مجرد و ایده‌آل برخورد می‌کنند که به روح مطلق می‌رسند و از واقعیت اجتماعی دور می‌شوند. آنان به کلی منکر پیوند ادبیات با پدیده‌های اجتماعی و تاریخی می‌شوند. اگر نگرش اول، این پیوند را به یک پیوند بازتابی و مکانیکی محض و ساده کاهش می‌دهد، نگرش دوم به کل منکر این پیوند می‌شود و گویا ادبیات را پدیده‌ای ارزیابی می‌کند که هیچ ارتباطی با پدیده‌های اجتماعی ندارد (جلال، ۱۳۸۶: ۲).

۱-۵- جامعه‌شناسی ادبیات از دیدگاه پیربورديو و لوسین گلدمن

همه نظریه پردازانی که در زمینه جامعه‌شناسی ادبیات به نوعی قلم زده اند، در این موضوع که چگونگی آفرینش آثار ادبی با زندگی اجتماعی پیوند دارد، اتفاق نظر دارند. در مقابل این نظریه پردازان، بسیاری از نویسندگان و نظریه پردازانی که چنین تاثیری را رد می‌کنند و مدعی اند که مرتبط ساختن ارزش‌های معنوی با احتمالات اجتماعی و اقتصادی در حکم خوار شمردن چنین ارزش‌هایی است (بارگاهی، ۱۳۸۷: ۹). «لوسین گلدمن» در پاسخ به این نوع نگرش به آثار ادبی، معتقد است که ارزش‌های معنوی حقیقی از واقعیت اقتصادی و اجتماعی جدا نمی‌شوند، بلکه دقیقاً بر اساس همین واقعیت شکل گرفته اند و بر آن اند تا حداکثر همبستگی و وحدت انسانی را در دل این واقعیت رواج دهند. وی نظریه خود را با عنوان «تأثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی بر آفرینش ادبی» در دفاع از جامعه‌شناسی ادبیات خود بنا نهاده است؛ البته برخی از منتقدان، گلدمن را متهم کردند که او اثر ادبی را با زندگینامه مؤلف آن و محیط اجتماعی بی که صاحب اثر در آن زیسته است، توضیح می‌دهد. گلدمن پاسخ این دسته را طی مقاله‌ای با عنوان «پیوند آفرینش ادبی با زندگی اجتماعی» می‌دهد. اما مهمترین نظریه

گلدمن که توانست به او کمک کند تا روش کار خود را استحکام بخشد، نظریه «ساخت‌گرایی تکوینی» او بود. ساخت‌گرایی تکوینی در نظر گلدمن، مانند تمامی روش‌های علمی جدی، نوعی شاه‌کلید نیست؛ بلکه نوعی روش کار است که به پژوهش‌های تجربی طولانی نیاز دارد، ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن، یک ایدئولوژی را در بردارد که بی‌تردید جهان ماتریالیسم دیالکتیکی و تاریخی است. او بیش از هر چیز به عنوان راهنمای روش شناختی بررسی اثر به آن نگاه می‌کند (بارگامی، ۱۳۸۷: ۱۰) وی برای درک واقعی نظریه ساخت‌گرایی تکوینی خود، چند معیار روش‌شناختی اساسی را در مقاله معروف «جامعه‌شناسی ادبیات: جایگاه و مسائل روش» به ما عرضه داشته است که عبارتند از: ۱- برای دریافت اثر، نباید به مقاصد آگاهانه مؤلف توجهی ویژه داشت. ۲- برای تشریح اثر نباید به فرد نویسنده بیش از حد اهمیت داد؛ چرا که جریان تشریح، بیش از هر چیز، جست‌وجوی آفریننده‌ای فردی یا جمعی است که ساختار ذهنی حاکم بر اثر برای او خصیصه‌ی بامعنا و کارکردی دارد. ۳- تاثیرها (تاثیر دیگر آثار و عوامل در اثری معین) هیچ ارزش تشریحی ندارند، بلکه فقط باید توضیح داده شوند. ۴- ارزش اسلوب تشریح یا تفسیر در نظرگاه جامعه‌شناسی ساخت‌گرا و روانکاوی یکسان نیست. با این حال، این مکتب‌ها به رغم تفاوت، متضاد هم نیستند؛ بلکه مکمل یکدیگرند. ۵- مجموعه قواعد و نشانه‌های اثر به هیچ‌رو درونی و مقدم بر ساختار اجتماعی نیست؛ بلکه برعکس، حاصل دگرگونی‌های جامع اجتماعی است.

مطابق رهیافت پیشنهادی «پربوردیو» بین موضع نویسنده در میدان تولید ادبی و موضع‌گیری‌های بیان‌شده در جهان رمان نوعی رابطه تناظری وجود دارد که بوردیو آن را همولوژی متن و میدان می‌نامد. آشکار است که با این رویکرد، نه جهان درونی متن در پای جهان بیرونی میدان تولید ادبی قربانی می‌شود و نه بالعکس، بلکه این دو دنیا به منزله دو دنیای مکمل به حساب می‌آیند که با هم به لحاظ ساختاری انطباق دارند. مکانیسم این انطباق از رهگذر عمل نویسنده و قهرمان در جهان‌های شان رؤیت پذیراست. عمل نویسنده در میدان تولید ادبی از منطقی تبعیت می‌کند که ویژگی‌های منش نویسنده و قواعد میدان آن را دیکته

می نمایند. منش نویسنده، توانایی ادراک دیگرگونه جهان را به او می دهد و نویسنده در سایه تعلیمات سخت به منش زیبایی شناسانه ای دست می یابد که به او نگاه زیبایی شناسانه را ودیعه می دهند. نگاه زیبایی شناسانه در تقابل با نگاه ساده انگارانه معنی می گیرد؛ به بیان دیگر در کنه نگاه زیبایی شناسانه، استقلال وجودی اثر نهفته است؛ حال آن که نگاه ساده انگارانه به ضرورت ها و کارکردهای اثر معطوف است.

۱-۶- روش تحقیق

از آنجا که این تحقیق با استفاده از کتب و اسناد و مدارک تدوین شده است از نوع تحقیقات اسنادی و کتابخانه‌ای به شمار می آید. در این تحقیق از کتاب‌های ادبی و جامعه شناسی و نیز مقالات به روز در این زمینه استفاده شده است. پژوهش اسنادی، پژوهش مبتنی بر شواهد برگرفته از مطالعه اسناد؛ مانند آرشیوها یا آمار رسمی است.

۲- بحث

۲-۱- مسائل کلی جنگ در شاهنامه فردوسی

همان طور که گفته شد از دیدگاه‌های مختلفی می توان به شاهنامه نگاه کرد که در نتیجه این دیدگاه‌ها، برداشت‌های متفاوتی شکل می گیرد؛ مثلا می توان گفت که شاهنامه بازنمای مردانگی در جامعه ایران است یا شاهنامه سند شاهان است، یا شاهنامه یک سند اخلاقی است. هر کدام از این نگاه‌ها حاصل بررسی شاهنامه از دیدگاه ایدئولوژی خاصی است؛ اما آنچه به طور کلی از اشعار حماسی شاهنامه و بیان جنگ‌های مختلف می توان برداشت کرد، این است که شاهنامه تصویری است از ایران زمین، ایران زمینی که همواره شاهد ظلم و جور شاهان و خودکامگانی بوده که مردم را به ستوه آورده بودند، مردمی که از شدت ظلم حکام؛ برای زنده ماندن خود تنها تلاششان برای معاش بوده و اختناق حاکم به آنها مجال مبارزه نمی داده است؛ به عبارت دیگر مردمی که برای نجات خود از جور و ستم شاهان نیاز به قهرمان داشتند و در این زمان فردوسی با سرودن اشعار

حماسی به مردم زمانش الگوهای قهرمانی را معرفی می‌کند. نیک سرشتی، دیانت و نیک اندیشی را تبلیغ می‌کند. فردوسی در واقع می‌خواهد به مردم زمانش بگوید تو خودت می‌توانی اسطوره مبارزه ایران زمین باشی و کسی از بیرون نباید به بیداد شاهان پایان دهد! پس تو خود آفتاب خود باش و طلسم کار بشکن (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۴).

در این میان، رستم، قهرمان شاهنامه است و مهمترین نکته درباره شاهنامه این است که شخصیت رستم در ارتباط با میهنش ایران معنا و مفهوم می‌یابد. رستم که جهان پهلوان و نجات بخش ایران به شمار می‌رود، ماهیت مستقل دارد و آزاده ای است که در عین حال قرار داشتن در قله سلسله مراتب پاسداران ایران به نحوی بارز، مستقل و مستبد و در واقع تابع اصول و ماهیت مردی و اخلاقی و پهلوانی است، نه قراردادهای سلسله مراتب قانونی و صوری. رستم، هم سرشت قهرمانان و کالبد پهلوانی نیست؛ بلکه روح حماسه ملی ایران محسوب می‌شود، جز آنچه حق است انجام نمی‌دهد و با «قرارداد» و «دگم» آشنایی ندارد. در ماجرای سهراب، رعایت حرمت جایگاه کیکاوس با علم به حقارت و فساد شخصی کاوس، در داستان سودابه به تهدید خشن و تحقیر آمیز کاوس و همچنین در ماجرای سیاوش رنجش از کاوس و کین ابدی خون سیاوش و در همان حال خطر کردن و جان خود را به خطر انداختن برای نجات کاوس به علت این که کاوس رمز و «سمبل» ایران بود (نه کیکاوس نادان و کم‌خرد و خودکامه) و جانفشانی برای پیدا کردن کیتباد و در همان حال، ماجرای غم انگیز ولی طبیعی کشتن سهراب که نماینده ضعف ناگزیر بشری رستم بود، همه و همه نماینده سرشت این پهلوان تهمتن است. در واقع رستم آخرین امید و نجات بخش موعود ایرانیان بود که تنها هنگام پیشامدها و خطرهای بزرگ پدیدار می‌شد و پس از دفع خطر به جایگاه خود باز می‌گشت و هرگز و در هیچ موردی پهلوانی هم سرشت و در ردیف دیگر پهلوانان بزرگ، حتی گودرز و گیو و طوس، نبود. فردوسی می‌خواهد بگوید هر ایرانی می‌تواند رستم باشد، پس به کارزار بیاید و

علیه ظلم و جور زمان خود شتاب کنید. در اینجا به برخی از ویژگی های جنگ از دید شاهنامه پرداخته می شود.

۲-۱-۱- عِلل و انگیزه های جنگ

آنچه در شاهنامه به عنوان یک اثر حماسی بیش از عوامل دیگر سبب بروز جنگ ها و لشکرکشی ها می شود، انگیزه های انسانی از جمله دفاع از دین و کیان و گسترش دین بهی و نیز قدرت طلبی است. رشک، آز و فزون طلبی نیز از دیگر عوامل جنگ در شاهنامه است که به طور پنهانی بزرگترین نبردها را پی می ریزند. اهریمن به تاج و تخت کیومرث رشک می برد و نخستین نبرد شاهنامه را به وجود می آورد. در شاهنامه، آغاز جنگ از اهریمن است. جنگ را آغاز می کند نه به خاطر کینه و انتقام؛ زیرا قبل از آن انسانی نبوده که عملی مرتکب شده باشد که موجب انتقام باشد. پس عامل جنگ، رشک درونی اهریمن است. حسدی که در وجود اهریمن نهفته و از صفات بارز اوست؛ اما انسان اهورایی از آن بی خبر است. فرشته ای که دیگر از این حسد آگاهی دارد و آن را به اطلاع انسان می رساند. در مرحله بعد، انتقام انگیزه جنگ می شود؛ در حالی که هنوز طرفین جنگ انسان و دیو هستند؛ با این تفاوت که آغازگر جنگ، انسان است؛ زیرا نمی تواند در برابر خون نا حقی که بر زمین ریخته می شود، ساکت بنشیند. خود را مسئول می داند که در برابر خون، خون بریزد و از کشته شده کشته خویش انتقام بگیرد (موسوی، ۱۳۸۷: ۲۳).

یک بررسی ساده نشان می دهد که طرفین نبرد در نخستین جنگ شاهنامه انسان نیست؛ بلکه نخستین جنگی که روی می دهد، نبرد سیامک پسر کیومرث با دیو است. کیومرث، نخستین شاه یا انسان بدون هیچ آلودگی برونی و درونی است؛ نه در پی قدرت است و نه کبر و حسد دارد. او از مکر، حيله، رشک و کینه تهی و با تمامی خصلت های روانی و اخلاقی منفی، بیگانه است. دد و دام و همه جانوران در خدمت او هستند، پسری خوبروی دارد که شادیش به دیدار اوست و زندگی اش را زنده بدان می داند. در مقابل، اهریمن قرار دارد. اهریمن که گویی از آغاز خلقت به آدم رشک برده است، نتوانسته در برابر او تعظیم کند و کبر و

خود خواهی وجودش را لبریز کرده است. تضاد از اینجا آغاز می‌شود. انسان مسیر درست زندگی خوبی را می‌پیماید بدون این که از پلیدی‌ها و ناهنجاری‌های درونی خویش آگاهی داشته باشد (موسوی، ۱۳۸۷: ۲۳).

۲-۱-۱-۱- نام جویی و ننگ زدایی

از موارد مثبت عوامل جنگ، نام نیک جستن و در پی آوازه و شهرت بودن است. نامی که بیشتر پهلوانان در پی آنند و خود را داوطلبانه به خطر می‌اندازند. در کنار آن، زدودن ننگ و بد نامی از خویش است. رستم که عمری است با دلاوری‌ها و سخت‌ترین کشمکش‌ها، نام قهرمانی و جهان پهلوانی را برای خویش به دست آورده، در برابر درخواست اسفندیار به سر دادن راضی می‌شود، اما دست به بند نمی‌دهد؛ زیرا ننگ را در پی دارد. بدانگاه که سهراب وارد مرز ایران می‌شود، هجیر یک تنه به سوی او می‌رود، اما اسیر می‌گردد. گرد آفرید- دختر گزدهم- نمی‌تواند این ننگ را بپذیرد، روی به سوی سهراب می‌آورد و نبردی تن به تن آغاز می‌کند.

هنگامی که افراسیاب به ایران حمله می‌آورد، کاوس رزم آوری را برای مقابله با شاه توران می‌طلبد. سیاوش که از حيله سازی‌های سودابه و بد گمانی‌های پدر سخت در رنج و اندوه است، برای یکسره کردن کار خود و رهایی از شر این ماجرای رسوا و ننگین، داوطلب جنگ با تورانیان می‌شود تا ضمن زدودن این ننگ از خویش، شهرتی نیز کسب نماید (موسوی، ۱۳۸۷: ۵۱).

سیاوش ازان دل پراندیشه کرد	روان را از اندیشه چون بیشه کرد
به دل گفت من سازم این رزمگاه	به خوبی بگویم بخوام ز شاه
مگر کم رهایی دهد دادگر	ز سودابه و گفت و گوی پدر
دگر گرازیمن کار نام آورم	چنین لشکری را به دام آورم

جلد ۳ / آیات ۵۹۰-۵۸۷

۲-۱-۱-۲- دفاع

دفاع از کیان و سرزمین از دیگر انگیزه‌های جنگ است. هیچ موجودی نمی‌تواند بپذیرد که دیگری به خانه و کاشانه‌اش وارد گردد و سرزمینش را مورد تاخت و

تاز قرار دهد. در شاهنامه به دلیل نامشخص بودن مرزها و مکان‌ها این نامها هستند که به جنگ یکدیگر می‌روند. زمانی که رستم به هاماوران لشکر می‌کشد شاه هاماوران در پی دفاع برمی‌آید. نامه‌ای به شاهان مصر و بربر می‌نویسد و از آنان برای دفاع یاری می‌جوید و یاد آور می‌شود که اگر به یاریش نیایند، رستم مرز و بوم ایشان را ویران خواهد کرد و ایشان جملگی به دفاع بر می‌خیزند (موسوی، ۱۳۸۷: ۵۳).

چونامه به نزدیک ایشان رسید

که رستم بدین دشت لشکر کشید

همه دل پر از بیم برخاستند

سپاهی ز کشور بیاراستند

جلد ۲ / ابیات ۲۴۰-۲۳۹

۲-۱-۱-۳-دین

در زمان گشتاسپ، زرتشت پیامبر ظهور می‌کند و گشتاسپ را به آیین خود فرا می‌خواند. گشتاسپ آن را می‌پذیرد و در صدد گسترش آن بر می‌آید و بدین گونه انگیزه‌ای نو برای جنگ‌های گشتاسپ و اسفندیار با تورانیان و رستم پدید می‌آید. در زمان گشتاسپ، دیگر خون سیاوش و بیدادگری‌های افراسیاب بهانه جنگ ایران و توران نیست. عصر به دینی آغاز می‌گردد و گشتاسپ و ارجاسپ دین را بهانه قرار می‌دهند. بنا بر دستورهای بلند و آموزنده زرتشت که ایستادگی در برابر بیداد و ستم را سر آغاز زندگی می‌داند، گشتاسپ به جنگ با خاقان چین قیام می‌کند تا با بر انداختن وی، ترکان چین را به آیین زرتشت در آورد؛ از این رو جنگ گشتاسپ با خاقان چین در پی جهان‌گشایی نیست و تنها از روی باورهای مذهبی است؛ همچنان که با راهیابی اسفندیار به قلب سپاه چین، نخستین پیشنهاد او به چینیان، پذیرش آیین بهی است.

با ظهور دین اسلام و در بدو آن به ایران، عمر، سعد و قاص را برای جنگ به سوی یزدگرد می‌فرستد. یزدگرد، رستم فرخ‌زاد را برای مقابله با ایشان روانه می‌کند. نبرد سی ماهه در قادسیه روی می‌دهد که غلبه با سپاهیان سعد و قاص است. رستم پیامی به سوی سعد می‌فرستد و از او دلیل لشکر کشی به ایران را جویا می‌شود

و سعد این چنین انگیزه خویش را بیان می‌سازد: انگیزه‌ای که به جز گسترش دین اسلام نیست (موسوی، ۱۳۸۷: ۵۵).

ترا گر محمد بود پیشرو	بدین کهن گویم از دین نو
همان کژپرگار این گوژپشت	بخواهد همی بود با ما درشت
تو اکنون بدین خرمی باز گرد	که جای سخن نیست روز نبرد
بگویش که در جنگ مردن بنام	به از زنده دشمن بدو شاد کام

جلد ۹ / آیات ۲۱۹-۲۱۶

۲-۱-۱-۴- نفی بدی و بیداد

از انگیزه‌های جنگی که می‌توان آن را انگیزه‌های مثبت و والا یاد کرد، نفی بیدادگری‌ها و زشتی‌هاست. جنگ‌هایی که در راستای هیچ کدام از عوامل، جنگ‌های ملی و قدرت طلبی نیست. رستم که خود دشمن بدی و سمبل نبرد با بیدادگری است و این صفات نیک و خصلت شریف پهلوانی او در جای جای شاهنامه دیده می‌شود، هنگامی که از شهر بیداد می‌گذرد و آگاهی می‌یابد که کافور، کودکان نابالغ و زیبارویان خوش قد و قامت را خوراک خویش می‌سازد، به جنگ با او بر می‌خیزد و او را سرنگون می‌کند و به تلافی خون‌های ریخته شده، شهر آدمی خوارگان بیداد را زیر و زبر می‌کند (موسوی، ۱۳۸۷: ۵۷).

کجا نام آن شهر بیداد بود	دژی بود وز مردم آباد بود
همه خوردنیشان ز مردم بدی	پریچهره ای هم زمان کم بدی
تهمتن بفرمود تا سه هزار	زره دار و برگستوان ور سوار
بدان دژ برفتند با گسته‌م	دو گرد خردمند با او به هم

جلد ۴ / آیات ۹۶۲-۹۵۹

۲-۲-آیین جنگ‌ها

۲-۲-۱-طرفین جنگ

بدیهی است که در هر نبردی دو یا چند جنگجو روبروی هم قرار می‌گیرند و هیچ نبردی بدون وجود حداقل دو هم‌اورد صورت نمی‌گیرد. در شاهنامه، جنگ‌هایی وجود دارد که نبرد بین دو قوم و دو ملت است؛ در واقع، مهمترین جنگ‌ها رزم دلاور و مردانی است که برای دفاع از کیان ملت و کشور و ناموس خویش انجام می‌دهند. در این جنگ‌های دسته‌جمعی، طرفین جنگ، کشورهای بزرگ هستند که با مرزهایی از یکدیگر جدا شده‌اند و مسائلی که در این نوع جنگ‌ها مطرح است کشور گشایی و دفاع است. در یک دسته بندی کلی، جنگ‌های انبوه شاهنامه، یا بین ایرانی و ایرانی است که نمونه بارز آن جنگ سلم و تور با منوچهر است، یا بین دو ایرانی است که در جنگ بین غاتفر هیتالی و خاقان چین دیده می‌شود و یا بین ایرانی و ایرانی است که بزرگترین جنگ‌ها به این دسته اختصاص دارد. رقیبان اصلی ایرانیان، تورانیان و رومیان هستند که تورانیان بزرگترین و سخت‌ترین دشمن ایرانیان هستند. در تقسیم بندی، زمان نیز دخیل است؛ برای مثال اگر هاماوران روزی مرزی غیر ایرانی است، پس از فتح آن به وسیله دلیران ایرانی به مرز ایران می‌پیوندند و یا این که روم و توران در ابتدا قسمتی از ایران هستند که پس از کشته شدن سلم و تور، مرزی جداگانه محسوب می‌شوند و از محدوده ایران خارج می‌شوند (موسوی، ۱۳۸۷: ۵۸).

۲-۲-۲-جمع آوری سپاه

حکومت ایران در شاهنامه به دست مرزبانانی اداره می‌شود که هر یک در ایالتی فرمانروایی داشته، ولی به ظاهر تحت امر شاهنشاه بوده، منشور حکومت را از وی گرفته و به وی خراج می‌دهند. هنگام پیشامد جنگ، شاه به مرزداران و پهلوانان فرمان تجهیز سپاه می‌دهد و آنان هر یک عده سپاهی فراهم آورد، روی به درگاه شاه می‌گذارند و چون لشکر از همه جا گرد آمد، خود شاه یا سپهبدی که از جانب او انتخاب می‌شود، فرماندهی لشکر را به عهده گرفته، پهلوانان

۲۳۰ / نگاهی جامعه‌شناختی به علل و آیین جنگ‌ها در شاهنامه فردوسی

دیگر، اوامر او را در راندن لشکر و صف‌آرایی و جنگ اطاعت می‌کنند.
فردوسی دربارهٔ کیخسرو می‌گوید:

چو بر پشت پیل آن شه نامور زدی مهره در جام و بستی کمر

نبودی به هر پادشاهی روا نشست مگر بر در پادشا

جلد ۲ / ابیات ۲۵۹-۲۵۸

برای حاضر شدن به درگاه شاه نیز مهلتی مقرر می‌شود که در اینجا چهل روزست؛ ولی این بار پس از دو هفته: بزرگان هر کشوری با سپاه، پیش درگاه شاه صف کشیدند و پس از ختم جنگ، سپاه پراکنده شده، هر کس به شهر خود می‌رود، یا شاه هر دسته را به جایی مامور می‌کند و در موقع لزوم باز همه را به درگاه می‌خواند (ناتل خانلری، ۱۳۸۶: ۱۰۶).

۲-۲-۳- حقوق و انعام و خوراک سپاه

برای تهیهٔ خوراک سپاه همین که لشکر حرکت کرد به حکام نواحی سر راه می‌نویسند که خورد سپاه و علوفه‌ی چارپایان را تدارک نمایند و بنه و خوراک سپاه را بر گردونه‌هایی که به گاو میش بسته، حمل می‌کنند.

همه نامداران هر کشوری برفتند جائی که بُد مهتری

خورش‌ها ببرند چندی به راه که بود از در شهریار و سپاه

به راهی که لشکر همه بر گذشت در و دشت یکسر چو بازار گشت

جلد ۴ / ابیات ۱۱۵۳-۱۱۵۱

سپاهیان به هیچ وجه حق ندارند از رعایا چیزی بگیرند و کیخسرو پهلوانی را مأمور می‌کند تا به کسی ستم نشود. حقوق سپاه را از خزانه می‌دهند. داراب از چهار تا هشت درم به هر یک از سپاهیان می‌دهد و معمولاً پیش از شروع جنگ، حقوق سپاه را می‌پردازند.

۲-۲-۴- صف آرایی

چون دو لشکر جنگجوی برابر یکدیگر می‌رسند، سپهبد دست به کار صف آرائی می‌شود و پهلوانان را یکایک خوانده هر کدام را به کاری مامور می‌کند. در صف جنگ، چهار قسمت اصلی است که عبارت است از: چپ یا میسره، راست یا میمنه، قلب یا میان، ساقه یا پشت و از دسته‌های دیگر، یکی طلایه است که پیشاپیش سپاه می‌رود تا راه را بی‌خطر کند و اگر دشمن پیش آید به سپهبد آگاهی دهد و چون دشمن آشکار گشت؛ دیگر، روزبانان و نگهبانان لشکر که پیرامون سپاه می‌گردند تا کسی از لشکر نگریزد و دشمن نیز نتواند دست‌بردی بزند. هنگام حرکت سپاه پیش‌پیش می‌رود و در موقع خطر و جنگ پشت صفوف قرار می‌گیرد و دسته‌ای از لشکر به نگهبانی آن مامور می‌شوند. دیدبان لشکر نیز بر جای بلندی که «دیدگاه» نامیده می‌شود، رفته، سپهبد و سپاه را از آینده و رونده خبر می‌دهد و هرگز از جای خود دور نمی‌شود؛ چنان که چون گودرز به دیده‌بان فرمان می‌دهد که پیش سپاه رفته آمدن رستم را اطلاع دهد، وی خودداری می‌کند. سپاه از کار آگهان (جاسوسان) نیز برای اطلاع از چگونگی لشکر دشمن استفاده می‌کند، کیخسرو در جنگ افراسیاب:

کجا کوه بد، دیدبان داشتی سپه را پراکنده نگذاشتی

همی جست بیدار کار جهان

به هر سو برفتند کار آگهان جلد ۸ ایات ۴۹۹-۴۹۸

پیش سپاه، صف پیلان است که تخت‌های بزرگی بر آنها نهاده، تیراندازان در تخت‌ها می‌نشینند و در پشت ایشان سواران تیرانداز جای دارند. پیلان را شب‌گرد سپاه می‌خوانند تا در حکم حصار باشد و راه را ببندد و پاسبانان با جرس گرد سپاه می‌گردند (ناتل خانلری، ۱۳۸۶: ۱۰۸). در این قسمت به مهم‌ترین ابزار و آلات مورد استفاده در جنگ‌ها اشاره می‌شود:

۲-۲-۴-۱- درفش

پهلوانان ایران هر یک درفش دارند که نماینده فوج ایشان است؛ ولی بزرگترین و مهمترین درفش سپاه ایران، همان درفش معروف کاوه است که چون

وی بر ضحاک شورید و فریدون دیدار آن را به فال نیک گرفته به دیبای روم و زرو گوهرش بیاراست و کاویانی درفش بدان نام داد. از آن به بعد، درفش کاویان، نشان سپاه ایران شده و همیشه با سپهد در قلب لشکر جایدارد و هر گاه، شاه کسی را به سپهبدی منسوب می‌کند، درفش کاویان با اختر کاویان را به وی می‌دهد. همان طور که فریدون درفش مزبور را به فال نیک گرفته بود، ایرانیان نیز آن را مقدس شمرده و مایه فیروزی سپاه می‌دانسته‌اند.

۲-۲-۴-۲- سلاح سپاه

پهلوانان شاهنامه ترک یا خودی آهنین که زره از اطراف آن آویخته و گردن را می‌پوشاند، بر سر گذاشته، خفتان یا زرهی آهنین در بر می‌کنند و موزه چرمین بر پای می‌پوشند. کفش زرین نیز مخصوص سپهبدان و سرداران است؛ اما از آلات رزم یکی گریزی است که سر آن به شکل کله گاو و از مخترعات فریدون است. این گرز را در موقع سان سپاه به دست گرفته و به دوش تکیه داده و هنگام جنگ با شمشیر یا آلات دیگر از حلقه زین بیاویزند. کمند که آن نیز در غیر موقع لزوم از زین می‌آویزد، کمان که به بازو می‌انداخته‌اند و تیرهای آن را به کمر زده یا در ترکشی که از کمر آویخته است، جای می‌داده‌اند.

۲-۲-۴-۳- تیره سپاه

آلات موسیقی سپاه ایران متعدد و بعضی از آنها هنوز نیز مستعمل است؛ ولی معلوم نیست که شکل قدیمی آنها حفظ شده باشد. آلاتی که فردوسی نام می‌برد عبارتند از: کوس، روتینه خم، بوق، شیپور، گادوم، نای مرغین، کرنای طهمورثی، هندی درای، زنگ زرین، سنج جرس، از این‌ها شاید چند نام برای تعیین یک آلت باشد و ممکن است که علت تعدد نام اختلاف در جزئیات بوده است. شاه هر وقت برای سان لشکر بر پیل می‌نشیند، برای فرمان «مهره در جام می‌زند». تیره در جنگ بسیار به کار می‌آید. کیخسرو، برای جمع سپاه دستور داد دسته تیره زنان بر پشت پیلان پیشاپیش سپاه برود و پس از آن که شاه به وسیله مهره در جام زدن فرمان دهد دست به کار شده، هیاهویی برپا سازند. رستم نیز در جنگ با شاه هاماوران به همین طریق فرمان هجوم می‌دهد:

بفرمود رستم که تا کرنای

زنند و بجنبند لشکر ز جای

جلد ۵ / بیت ۱۱۸۱

در ضمن گیر و دار و زد خورد سواران و هنگامه جنگ نیز تیره زنان بیکار نمی نشینند، هنگامی که پهلوانی فاتح از جنگ برمی گردد و درفش او از دور پدیدار می شود نیز بانگ تیره بر می خیزد (ناتل خانلری، ۱۳۸۶، برداشت آزاد).

۲-۲-۵- جنگ هم گروه

پس از آن که صف بدین طریق آراسته گردید و نگهبان و دیدبان و میمنه و میسره و قلب و ساقه هر یک به جای خویش قرار گرفتند، سپهد فرمان تیره زدن می دهد و لشکر از جای جنبیده شروع به جنگ می کند، قلب لشکر کمتر از جای حرکت می کند و حمله با میمنه و میسره است. گاهی سپاه را به دو قسمت می کنند تا به نوبت به میدان بروند و بدین ترتیب بتوانند جنگ را ادامه داده، دشمن را از پای در آورند. انتخاب محل جنگ نیز اهمیت دارد. گودرز سپاه ایران را میان دو کوه جای می دهد و از شروع به جنگ احتراز می کند تا پیران حمله ور و در آن تنگنا گرفتار شود. پیران نیز یکی از دلایلی که برای درنگ در جنگ می شمارد. بهرام چوبین دستور می دهد که تیراندازان، خرطوم پیلان ساوه شاه را هدف سازند تا پیلان بازگشته سپاه خود را لگد کوب کنند (ناتل خانلری، ۱۳۸۶: ۱۱۲).

از ایران و از تازیان لشکری

سوی تخت جمشید بنهاد روی

چو انگشتری کرد گیتی به روی

جلد ۱۷۶/۱-۱۷۵

۲-۲-۶- جنگ تن به تن

جنگ های تن به تن در ادوار داستانی شاهنامه بیشتر متداول است و در عهد ساسانیان بیشتر جنگ همگروه می کنند. گاهی پیش از جنگ به انبوه و گاهی پس از آن، لشکر به جای خود بازگشته، پهلوانانی از دو لشکر بر می گزینند تا با یکدیگر دست و پنجه نرم کنند. در جنگ تن به تن، پهلوان پیش سپهد می آید و از او دستور جنگ می گیرد و سپس به میدان شتافته از سپاه دشمن مبارز می جوید.

درفش پهلوان را یکی از سواران از پی او می‌آورد و این سوار که معمولاً زبان دو حریف را می‌داند کار ترجمانی را نیز عهده دار است، دو پهلوان پیش از شروع به جنگ به وسیله ترجمان نام یکدیگر را می‌پرسند. سپس هر یک نژاد خویش را ستوده از دلاوری‌های خود دم می‌زند و حریف را تحقیر می‌کند و سرانجام به جنگ می‌پردازند و نیزه و گرز و شمشیر و کمان را یکی پس از دیگری به کار می‌برند. اگر هیچ‌یک از پا در نیامد، از اسب پیاده شده به کشتی گرفتن می‌پردازند و هر کدام چیره شد، سر حریف را بریده، بر نیزه می‌کند و درفش او را نیز برداشته به سپاه خود می‌آورد. ترجمان‌ها در امانند و اغلب پهلوانان پیمان می‌کنند که به آنها آسیبی نرسانند چنان‌که هومان و بیژن:

نهادند پیمان که با ترجمان نباشند بر خیرگی بدگمان
ز ما هر که یابد رهائی بجان نگیرد به دل کینه با ترجمان

جلد ۲/ ابیات ۱۵۴-۱۵۳

افتادن درفش پهلوانی به دست دشمن، مایه ننگ سپاه و دودمان اوست و پهلوانان دیگر کوشش می‌کنند که درفش یاران مقتول خود را از دشمن پس بگیرند (ناتل خانلری، ۱۳۸۶، برداشت آزاد).

۲-۲-۷- اسرای جنگی

ایرانیان با اسرای جنگی به خوبی رفتار می‌کنند. کیخسرو پس از جنگ به اسرای ترکان می‌گوید:

همه یکسره در پناه منید اگر چند بدخواهد گاه منید
هر آنکس که خواهد که باشد رواست در این کار نا فزایش آید نه کاست
هر آنکس که خواهد که زی شاه خویش گذارد نگیـرم برو راه پیش

جلد ۶/ ابیات ۴۰۱-۳۹۹

ولی ایشان را پراکنده می‌کند تا نتوانند زبانی به مملکت برسانند. شاپور برای اقامت اسیران روم، شهری می‌سازد. نوشروان نیز شهر «زیب خسرو» را برای اسیران می‌سازد و همه گونه وسایل آسایش ایشان را فراهم می‌کند؛ به علاوه از اسرای هنرمند نیز استفاده می‌کنند و یکی از سرداران رومی را وامی‌دارند که پلی

بسازد و سپس آزادانه به شهر خود رود. گاهی نیز اسیران را با گرفتن فدیهای آزاد می‌کنند و نوشیروان فرمان می‌دهد که به کمترین فدیهای اکتفا کنند (ناتل خانلری، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

همان‌طور که اشاره شد، در جامعه‌شناسی ادبیات به تاثیر نیروها و عوامل فرهنگی، اجتماعی بر نوع ادبی و نیز تاثیر ادبیات بر شکل‌گیری ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه پرداخته می‌شود. از آنجا که فرهنگ بدون جامعه مفهومی ندارد و نیز فرهنگ خود شامل آداب، رسوم، آیین، اخلاق، سنن، ارزش‌ها و... است؛ بنابراین بازتاب آیین، علل و انگیزه‌های جنگ‌ها در شاهنامه‌نگاهی جامعه‌شناسانه می‌طلبد که نوع این آداب، سنن و آیین‌ها و نیز انگیزه‌های جنگ‌ها در شاهنامه، ریشه در ساختار اجتماعی ایران و زمان فردوسی دارد که مطالعه این موارد در چارچوب جامعه‌شناسی ادبیات جای می‌گیرد و به وسیله آن قابل تبیین است.

۳- نتیجه‌گیری

اهمیت سیاسی شاهنامه در صد سال اخیر این است که این سند از یک منظر سیاسی خاص به عنوان سند مقاومت مردم ایران در مقابل هجوم اعراب به حساب می‌آید و در عین حال روایتی است از تاریخ ایران زمین. در این کتاب هم تاریخ اسطوره‌ای و هم تاریخ ما بعد اسطوره‌ای مطرح می‌شود و در واقع به عنوان یک سند هویت قومی نیز دارای اهمیت است. مهم‌ترین علل و انگیزه جنگ‌ها را باید خصیصه‌های گروه‌گرایی، قوم‌مداری، ملیت‌گرایی فرهنگی‌ها دانست. نبردهای رستم در شاهنامه اغلب جنبه مأموریت دارند؛ یعنی دشمنی نیرومند به ایران حمله می‌کند یا بحرانی پیش می‌آید و از رستم خواسته می‌شود پا به میدان مبارزه بگذارد؛ گاهی پادشاه، رستم را مأمور انجام کاری و مبارزه‌ای می‌کند؛ گاهی زال، و گاهی ضرورتی دیگر؛ به بیان دیگر، ضرورتی که جوهره آن دفاع است، رستم را به میدان مبارزه می‌کشاند؛ دفاع از کشور، پادشاه، نام و نشان فردی و خانوادگی و مانند آن. طبق یافته‌های این پژوهش، دفاع از دین، ناموس و وطن، نفی بدی و بیداد، نام نیک جستن و ننگ زدایی، قدرت و قدرت طلبی، رشک، آز و فزون‌طلبی و... از

انگیزه‌های جنگ‌ها و نبردها در شاهنامه بوده است؛ همچنین، مهم‌ترین آداب و آیین حاکم بر این جنگ‌ها شامل نحوه جمع‌آوری سپاه، حقوق و خوراک و انعام سپاه، طرفین جنگ (دو قوم یا دو ملت)، نوع ابزار و آلات جنگی مورد استفاده، نوع جنگ‌ها (تن به تن، هم‌گروه و...) و نحوه برخورد با اسرای جنگی به وسیله ایرانیان بوده است و آیین و آداب و نیز انگیزه‌های این جنگ‌ها که ریشه در بستر فرهنگی و اجتماعی روزگار فردوسی دارد، بدون شک از واقعیت‌های جامعه آن زمان متأثر شده است.

فهرست منابع

۱. ادیبی سده، مهدی. (۱۳۷۹)، **جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی**، تهران: انتشارات سمت.
۲. اسکاربیت، روبر. (۱۳۸۳)، **جامعه‌شناسی ادبیات**، ترجمه مرتضی کتبی تهران: انتشارات سمت.
۳. بارگاهی، حسین. (۱۳۸۷)، **نگاهی به جامعه‌شناسی ادبیات در آرای پی یر بوردیو و لوسین گلدمن؛ ادبیات و دگرگونی**.
۴. پرستش، شهرام. (۱۳۸۶)، **نقطه عزیمت پی یر بوردیو در مطالعه پدیده ادبی، سخنرانی در انجمن جامعه‌شناسی ایران شهریور ۸۶**.
۵. پوننده، محمد جعفر. (۱۳۷۸)، **نگاهی به جامعه‌شناسی ادبیات**، آدینه، مرداد ۷۸، شماره ۱۳۹.
۶. جلال، ابوالفضل. (۱۳۸۶)، **درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات**، مجله الکترونیکی نگاه نو.
۷. خادم، عاطفه. (۱۳۸۷)، **جامعه‌شناسی ادبیات**، ماهنامه سینما و ادبیات شماره هفتم مهر ۸۷.
۸. خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۸۷)، **شاهنامه فردوسی و ایلید و ادیسه هومر**، (بخش ادبیات تیان).
۹. خیرخواه، سید محمد. (۱۳۸۸)، **نقش فردوسی در شعر حماسی و ادبیات کهن فارسی دری**، تهران: انتشارات خاوران.
۱۰. صداقت نژاد، حورا. (۱۳۸۵)، **پوشش و ابزار جنگی در شاهنامه**، تیان.

۱۱. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۱)، تاریخ ادبیات ایران جلد اول چاپ دوم، تهران: انتشارات ققنوس.
۱۲. فاضلی، نعمت‌الله. (۱۳۸۶)، درآمدی کوتاه بر چیستی جامعه‌شناسی ادبیات، روزنامه ایران (مقاله).
۱۳. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۹)، شاهنامه فردوسی (بر اساس چاپ مسکو)، تهران: انتشارات رافع.
۱۴. کاویان پور، سعید. (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی ادبیات، تهران: انتشارات پگاه.
۱۵. گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۸)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات نی، چاپ پنجم.
۱۶. مجدفر، فاطمه. (۱۳۸۲)، جامعه‌شناسی عمومی، تهران: انتشارات شعاع، چاپ اول.
۱۷. مسکوب، شاهرخ. (۱۳۷۸)، سوگ سیاوش (مقاله)، تبیان.
۱۸. موسوی، سید کاظم. (۱۳۸۷)، آئین جنگ در شاهنامه فردوسی، شهر کرد: دانشگاه شهر کرد.
۱۹. ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۸۶)، سپاه و جنگ در شاهنامه فردوسی، تبیان.